

## راهبرد روسیه - ناتو: همکاری و آینده‌نگری

ایراس

پیشنهاد‌های روسیه درباره ایجاد معماری جدید امنیت اروپایی تاکنون با استقبال جهان اروپایی - آتلانتیکی روبرو نشده است. آندرس فوگ راسموسن، دبیر کل ناتو در این رابطه در جریان سفر خود به روسیه صراحتاً اعلام کرد که انعقاد قراردادی را که روسیه پیشنهاد کرده، لازم نمی‌داند. بدیهی است که آمریکا و ناتو به تقویت نقش روسیه در زمینه تأمین امنیت نه تنها در منطقه اروپایی - آتلانتیک، بلکه در جامعه کشورهای همسود و نیز مناطق هم‌مرز علاقه‌مند نیستند. در مقابل، آن‌ها برای پیشبرد منافع خود در جامعه کشورهای همسود تلاش می‌کنند و از فعالیت‌های روسیه برای توسعه نفوذ خود در این جغرافیا نیز با سازوکارهای مختلف سخت و نرم ممانعت به عمل می‌آورند. با این ملاحظه و به رغم برخی بارقه‌های بهبود روابط میان روسیه و غرب این گونه به نظر می‌رسد که نه تنها رویارویی نظامی - سیاسی میان این دو از بین نرفته، بلکه در فضای شوروی سابق شدت نیز یافته است. ناتو قصد دارد در آینده نیز به عنوان سازوکار و سامانه جهانی سلطه‌گری آمریکا توسعه یابد و اکنون تلاش‌های خود را در قفقاز، خاورمیانه، آسیا و اقیانوسیه متمرکز می‌کند. همچنین باید به جهت‌گیری شمالی فعالیت ناتو اشاره کرد که بیش از پیش ملموس شده است. این نکات که به عبارتی می‌توان از آن‌ها به نقاط اختلاف و حساسیت مسکو و بروکسل یاد کرد، اساس طراحی راهبردی روابط بین روسیه و ناتو را تشکیل می‌دهد. منظور از راهبرد روابط بین روسیه و ناتو، برنامه کلی و بدون جزئیات برای تأمین امنیت ملی روسیه در راستای روابط با سازمان پیمان آتلانتیک شمالی است که برای بلندمدت در نظر گرفته شده و راه‌کارهای رسیدن به هدف تعیین شده را تعیین کند. این مسئله هنگام طراحی راهبرد مهم‌ترین هدف و به

عبارتی مسئله زیربنایی محسوب می‌شود، اما پس از پرداختن به آن می‌تواند با عنایت به تغییرات اوضاع مورد اصلاح و بازبینی قرار گیرد. در نهایت امر، این برنامه یک نوع الگوی رفتاری برای رسیدن به اهداف بلندمدت را برای مسکو فراهم خواهد کرد.

«راهبرد امنیت ملی فدراسیون روسیه تا سال 2002» که 12 می 2009 به تأیید دمیتري مدویدف رسید، می‌تواند نقطه مبدأ طراحی راهبرد روابط با ناتو باشد. در راهبرد مذکور ایجاد نظام باز امنیت جمعی بر اساس قراردادهای مشخص به عنوان هدف اساسی اعلام شده است. هرچند در این سند، منطقه اروپایی-آتلانتیک بیش از هر چیز مورد توجه قرار گرفته، اما اندیشه فراگیر فضایی باز می‌تواند در فضای اروپایی - آسیایی نیز عملی شود. دکترین نظامی فدراسیون روسیه که 5 فوریه 2010 به وسیله فرمان رئیس جمهور روسیه تصویب شد، نیز سند مهم دیگری در این زمینه که باید در تدوین و تبیین راهبرد جدید روسیه- ناتو مورد توجه قرار گیرد.

در این دو سند معماری امنیت جهانی و منطقه‌ای کنونی که عمدتاً به ناتو وابسته است، از منظر مقامات کرملین فاقد کفایت لازم شناخته شده است. در این اسناد، تلاش‌های ایالات متحده و ناتو برای تبدیل یک پیمان بسته (ناتو) به نهاد تنظیم نظامی و سیاسی اوضاع جهانی و هم‌ردیف کردن آن با سازمان ملل متحد باعث نگرانی دانسته شده است. به عبارت دیگر، از دیدگاه کرملین، غربی‌ها برای ناتو نقش عامل اصلی در تمام مسایل نظامی - سیاسی فضای یوروآتلانتیکی را در نظر گرفته‌اند که نمی‌تواند مورد قبول باشد. گفتنی است که ناتو تا کنون بارها به صورت خودسرانه و بر خلاف مقررات حقوقی موجود و قطعنامه‌های سازمان ملل رفتار کرده و حالا در راستای طراحی نظریه راهبردی جدید خود سعی می‌کند نقش خود را در تناسب نیروهای جهانی تثبیت کند.

راسموسن، دبیر کل ناتو در کنفرانس امنیت بین المللی مونیخ که فوریه سال 2010 برگزار شد، درباره تبدیل ناتو به سازمانی با کارکرد جهانی صحبت کرده و اندیشه «دفاع منطقه‌ای در خارج از مرزها» را عنوان کرد. ناتو در همین رابطه به طراحی برنامه‌های دفاع از کشورهای بالتیک پرداخته و قصد دارد برای آذربایجان و گرجستان نیز چنین طرح‌هایی تهیه کند. همچنین بحث درباره الحاق ژاپن، کره جنوبی و استرالیا به این پیمان نیز اخیراً مطرح و بحث‌هایی در این خصوص نیز شده است.

باید یادآور شد که ناتو برنامه‌هایی را نیز برای توسعه همکاری‌ها با اتحادیه آفریقا مطرح‌نظر دارد. جالب است ببینیم که اگر روسیه اندیشه «دفاع منطقه‌ای در خارج از مرزهای ملی» را مطرح می‌کرد، غرب چه واکنشی از خود نشان می‌داد. افزون بر برنامه‌های جهان‌شمول نظامی، اقدامات و برنامه‌های دیگر ناتو نگرانی‌هایی برای روسیه ایجاد کرده که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- 1- راهبرد غرب در زمینه تأمین امنیت انرژی (برخلاف منافع اقتصادی و سیاسی روسیه)
  - 2- برهم زدن موازنه راهبردی نیروها در حوزه‌های جغرافیایی مختلف به ویژه اروپا
  - 3- ادعاهای سرزمینی در مورد روسیه و متحدان آن
  - 4- مداخله در امور داخلی روسیه و متحدان آن
  - 5- تحلف بعضی کشورهای عضو ناتو از توافقات بین‌المللی (که به نوعی روسیه را زیر تأثیر قرار می‌دهد)
  - 6- عدم تصویب قراردادهای امضا شده در زمینه تسلیحات
  - 7- تحریک مناقشات در مناطق نزدیک به مرزهای روسیه
- به عنایت به این اختلاف‌نظرها میان مسکو و بروکس، به نظر می‌رسد که در نهایت امر عوامل کلیدی زیر بر جایگاه روسیه در جهان اثر می‌گذارند؛

1- تلاش ایالات متحده برای رسیدن به سلطه جهانی و استفاده و اشنگتن از پتانسیل ناتو در این زمینه (تقویت نقش جهانی ناتو و نزدیک شدن این پیمان به مرزهای روسیه در همین راستا قرار دارد)

2- جهت‌گیری توسعه‌ای چین و سیاست این کشور (خطر «نفوذ خزنده» شهروندان چین به مناطق خاور دور روسیه و احتمال تشدید اختلاف نظرها بر سر صادرات منابع انرژی از جمله خطرات مطروحه برای این بخش روسیه هستند)

3- تروریسم بین‌الملل (که ممکن است نیروهای بین‌المللی حاکم بر جهان از آن به نفع خود استفاده کنند که در این صورت خطر آن مضاعف می‌شود)

راهبرد روابط روسیه با ناتو می‌تواند یک مسأله دوگانه را حل کرده و نگرانی‌ها را در این زمینه کاهش دهد. به این عبارت که این راهبرد ضمن تداوم بخشیدن به گفتگوهای روسیه با ایالات متحده درباره مسایل راهبردی، باید هم‌زمان شرایط لازم جهت ایجاد نیروی مقابل سیاسی - دیپلماتیک و نظامی با ناتو را ایجاد کند. در این صورت تحقق این منظور می‌توان از گفتگوی ناتو با روسیه از موضع زور جلوگیری نمود. این راهبرد باید با توجه به این واقعیت طراحی شود که آغاز حرکت روسیه به شرق می‌تواند در آینده بر میزان هویت اروپایی آن اثر بگذارد. کشورهای عضو ناتو و ایالات متحده نیز باید عواقب شرق‌گرایی روسیه را در نظر داشته باشند. پرواضح است که چین به استفاده از توان روسیه برای مقابله با نفوذ فزاینده آمریکا در منطقه آسیای مرکزی علاقه‌مند است، زیرا این منطقه دارای منابع لازم برای توسعه چین است.

بنابراین، مناطق کلیدی جهان، ارتباطات راهبردی و منابع جهانی به اهداف اساسی رقابت ژئوپولتیکی مبدل می‌شوند. کنترل آن‌ها در حد زیادی موقعیت تمدن‌ها و دولت‌ها و چگونگی توسعه، امنیت داخلی و استقلال آن‌ها را تعیین خواهد کرد. با این ملاحظه، به‌رغم اختلاف نظرات و دیدگاه‌ها که در بالا بدان‌ها اشاره شد، گفتگوی ثمربخشی میان روسیه و جهان اروپایی - آتلانتیک امکان‌پذیر است،

می‌تواند به اتخاذ تصمیمات هماهنگ شده درباره امنیت منطقه‌ای منجر شده و مزایای متقابلی را برای طرفین به بار آورد. البته، برقراری روابط سازنده و باثبات با چین به همین اندازه برای روسیه واجد اهمیت است. به عبارت دیگر، روسیه باید راهبرد معقولانه تعامل با مراکز قدرت جهانی (ایالات متحده، اتحادیه اروپا، چین و احتمالاً بعضی کشورهای دیگر) و نیز با سازمان‌های بین‌المللی را هم‌زمان مورد توجه قرار داده و جایگاه خود را در گفتگوی تمدن‌ها مشخص کند. روسیه در این زمینه بر منابع راهبردی خود متکی است، اما این منابع برای رسیدن به اهداف این کشور کافی نیستند. به همین اعتبار است که راهبرد جدید باید راه‌های استفاده بهینه از این منابع را تعیین کرده و به تحقق اهداف مساعدت کند.

بدیهی است که روسیه امروزی از نظر اقتصادی برای برقراری موازنه با جهان اروپایی-آتلانتیک امکانات کافی ندارد و توانمندی آن در زمینه فن‌آوری‌های نوین چندان بالا نیست. واقعیت این است که روسیه برای ایجاد موازنه با کشورهای غربی باید با افزایش توانمندی‌های اقتصادی خود، دوباره به یک کشور صنعتی تبدیل شود. در عصر حاضر، «قدرت نرم»، یعنی جذابیت اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی یکی از عوامل مهم موفقیت در عرصه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی محسوب می‌شود. با این وجود، روسیه در شرایط کنونی در این زمینه ضعف زیادی دارد، در حالی که کشورهای فضای اروپایی-آتلانتیک از نیروی نرم کافی برای پیشبرد اهداف خود برخوردارند. روسیه به‌رغم ضعف در قدرت نرم، نشان داده که در فضای شوروی سابق از یک وسیله رقابتی دیگر برخوردار است و آن «قدرت سخت» است که می‌تواند از آن برای دفاع از منافع ملی خود استفاده کند. پر واضح است که تلفیق معقولانه این دو عامل (قدرت سخت و نرم) می‌تواند نفوذ روسیه را در فضای اروپایی به نحو قابل ملاحظه‌ای بالا ببرد. بدیهی است که پیشنهاد‌های ناتو مبنی بر مشارکت روسیه در بعضی فعالیت‌های مورد علاقه این

سازمان از جمله در افغانستان باید با احترام به منافع روسیه در فضای شوروی سابق توأم باشد. روسیه با توجه به کاهش ظرفیتهای اقتصادی و نظامی خود، باید بی‌درنگ سعی کند با غرب و قبل از همه با ایالات متحده به راه‌های متقابلاً سودمندی دست یابد. اما هم‌زمان باید به واشنگتن تأکید کند که تمام تصمیمات برای راه‌اندازی دور جدیدی از روابط باید بر اساس سازش‌های متقابل و سود متقابل اتخاذ شوند. جهان اروپایی - آتلانتیک می‌تواند فناوری‌ها، تجربه اجتماعی و سرمایه خود را به روسیه عرضه کرده و در مقابل از این کشور انرژی، منابع و نفوذ دریافت کند. اما واقع امر این است که این تعامل به آسانی محقق نخواهند شد، چرا که شرکای مسکو در غرب و شرق به وابستگی روسیه به صادرات مواد خام علاقه‌مندند. رویکرد فعلی روسیه نسبت به ناتو، رویکردی حسابگرانه و بدور از حس تقابل‌جویی است. این در حالی است که در اوایل سال‌های 1990، بسیاری از سیاستمداران روس امیدوار بودند که ناتو از پیمان نظامی - سیاسی به یک سازمان اجتماعی تبدیل شود. آن‌ها اعتقاد داشتند که می‌توانند سران ناتو را متقاعد کنند که از سیاست گسترش این سازمان دست بکشند. اما تحولات بعدی و از جمله جنگ یوگسلاوی، گسترش ناتو به شرق و برنامه‌های استقرار سامانه پدافند ضد موشکی در نزدیکی مرزهای روسیه این خیال‌پردازی‌ها را بر باد داد. به همین علت است که از اوایل هزاره سوم برخورد عمل‌گرا با ناتو در دستور کار کرملین قرار گرفت. بدیهی است که پیشرفت جدی در روابط روسیه با ناتو در آینده نزدیک حاصل نخواهد شد و همکاری این دو نیز عمدتاً در حد شعار باقی خواهد ماند. با توجه به اینکه ناتو با قاطعیت اعلام کرده که روسیه در فرآیند گسترش ناتو به شرق از حق و تو برخوردار نیست، لذا امید نمی‌رود دو طرف در خصوص مسایل حیاتی بتوانند به راه‌حل مرضی‌الطرفینی دست یابند. با این ملاحظه، در شرایطی که ناتو در حال گسترش حوزه فعالیت خود است، هم‌زمان سعی می‌کند روسیه را در روند اتخاذ

مهم‌ترین تصمیمات درباره مسایل امنیت بین‌المللی به حاشیه برانند. به همین واسطه است که اعضای ناتو پیشنهادهای روسیه در زمینه معماری جدید امنیت اروپایی را نادیده گرفته و مرتباً تأکید می‌کنند که این پیشنهادهای علیه ناتو طراحی شده و برای تحکیم همکاری بین طرفین مفید نیستند.

نویسنده: الکساندر بارتوش، مدیر مرکز اطلاع‌رسانی امنیت بین‌المللی، وابسته به دانشگاه دولتی مسکو، روزنامه «نی‌زاوی‌سی‌مایا گازی‌تا»